

چند نفری هم روی زمین به دیوار تکیه داده اند؛ در همه آنها یک چیز مشترک است، سرگردانی، بهت و پوشه هایی در دست/ صدای فریاد یکی متمایز از فریادهای دیگر است، رسا، خشمگین و ناامید.

در حاشیه جلسه کسبه پلاسکو؛



ماه های متمادی کار کرده است تا انبار در فصل عرضه محصولات با کمبود مواجه نشود، کارگاه تولیدی را در جایی خارج از تهران اجاره کرده که هزینه کاهش پیدا کند؛ در عوض واحد عرضه را در مرکزی ترین نقطه شهر حفظ کرده است؛ به سختی، با پرداخت اجاره های سنگین؛ اما حالا درست در زمانی که باید محصولات خود را برای بازار شب عید عرضه کند آتش به جان ساختمان قدیمی می افند، برای همین است که صدای فریاد او متمایز از فریادهای دیگر است، رسا، خشمگین و ناامید. از دور که نگاه می کنی به دلیل ازدحام جمعیت حرکت افراد قابل تشخیص نیست اما هرچه نزدیک تر می شوی صداها جان می گیرد. " آقا لطفا بشنید سرجاتون. " لطفا سکوتو رعایت کنید. " اینطوری جلسه به جایی نمی رسه. " عده ای روی صندلی نشسته اند و عده ای در مقابل محل سخنرانی سالن که به منظور برگزاری جلسه کسبه پلاسکو در نظر گرفته شده تجمع کرده اند، دست هایشان را روی هوا تکان می دهند و با فریاد حرف می زنند. چند نفری هم روی زمین به دیوار تکیه داده اند؛ در همه آنها یک چیز مشترک است، سرگردانی، بهت و پوشه هایی در دست. "تا دو سال برای بازسازی این ساختمان زمان تعیین شده، تکلیف ما در این دو سال چیه؟ ما که عمر خودمونو برای این کار گذاشتیم. " مرد نزدیک به 50 سال دارد و همینطور که فرم را پر می کند حرف می زند: " این بحثو مطرح می کنن که بیشتر واحدها تولیدی بوده و به همین بهانه قصد دارن که یک سوله برای انتقال کسبه به این مناطق در نظر بگیرن اما مساله اینه که بیشتر مغازه ها در کار پخش بودند. "

در همین لحظه از کسبه در خواست می شود که برای ادامه جلسه کمی آرام باشند؛ اما باز هم صداها شبیه به فریاد است که کسی پشت میکروفون می گوید: " با ادامه این روند امکان ادامه جلسه وجود ندارد. " همین کافی است تا کسبه عصبانی تر و بی قرار تر شوند. از بین فریادهایی که شنیده می شود این جمله بلندتر از بقیه است: " چرا از بنیاد کسی نیومده. مگه اون مالک نیست؟ "

" به صدا و سیما چندین بار اعلام کرده ایم که واحدهای ما تولیدی نبود؛ بلکه پخش بوده؛ اما نمی دونم این چه اصراریه که در رسانه ها نشون بدن واحدها تولیدی بودن؟ " ، موهای مرد یکدست سفید است و همین طور که اصرار دارد از روی صندلی بلند شود تا بنشینم، می گوید: " مغازه ها سرفقلی بوده که ارزش اون بالای 1 میلیارد بود؛ علاوه بر این بالای 600 میلیون جنس در مغازه 55 متری داشتیم یک سال برای شب عید تولید کردیم که در این واحدها عرضه کنیم؛ الان جایی برای عرضه نداریم، جواب طلبکارها را چه کسی می ده؟ "

نوبت به سخنرانی رئیس اصناف می رسد و به همین خاطر جلسه چند لحظه ای با سکوت همراه می شود، لرزش دست مرد کناری در هنگام پرکردن فرمی که به آنها داده شده است مشهود است، می گوید: " نمی دونم باید به حرفشون اعتماد کنیم یا نه. شرایط خیلی سختی داریم می ترسیم بهمون سوله بدن که اصلا به درد کارمون نمی خوره؛ اما باید صبر کنیم. " کمی مکث می کند و بعد دوباره ادامه می دهد: " از روزی که این اتفاق افتاده اجاره مغازه های اون نواحی بالاتر رفته، فک کنم همه چی تو کشور ما برعکسه، الان هر جای دیگه بود اجاره ها پایین می اومد، مشتری از شهرستان نیامد ورامین جنس بخره اون باید بیان مرکز شهر. حالا چه جور باید اون همه مشتری که سالهای طولانی جذب کردیمو پیدا کنیم؟ "

مرد جوانی دستانش را در طرف دو سر گذاشته و به سخنران خیره شده است: " از هفته دوم آذر سفارش های عید را دریافت

کردیم و در صدد بودیم اجناس را سر وقت به مشتری برسونیم اما حالا چی؟ هیچ." جلسه دوباره با تنش همراه می شود، درست مقابل سخنران باز هم عده ای تجمع کرده اند و با نگرانی از وضعیت خود می گویند. مردی می آید و از من کارت خبرنگاری می خواهد. مردی آهسته می گوید: "گفتن با خبرنگارا مصاحبه نکنید."

\*ایلنا/ یاسمن خالقیان

برچسب ها: [ساختمان پلاسکو](#) [1]

[صدل و سیمای](#) [2]